

**ورع**؛ **مطلق** **پرهیز** از **گناهان**

از جمله وصایای نبی مکرم (صلی الله علیه و آله)به امیرالمؤمنین ورع است<sup>(۱)</sup>. ورع یعنی اجتناب و پرهیز. که مراد پرهیز از گناه است که اساس قضیه هم همین است. کسانی که اهل معنویت و سلوک و معرفتند توصیه‌شان به همه ماها این است که در درجه اول انسان از گناه پرهیز کند. والا به جا آوردن واجبات و مستحبات و این چیزها در حالی که با گناه همراه باشد اثر کمی دارد. آن چیزی که جلوی ضایع شدن و حیط شدن اعمال را می گیرد ترک گناهان است. لذا می فرمایند ورع. که در آن خطبه معروف شعبانیه هم هست که حضرت علی(ع) بعد از خطبه، از پیغمبرسؤال کردند که بهترین کارها در این ماه (رمضان) چیست؟ فرمود: الورع عن محارم الله ولا تجترا علی خیانة ابدأ<sup>(۲)</sup>.دنباله ورع را که ذکر می‌کنند می‌فرمایند هرگز گستاخی خیانت را به خودت نده. معلوم می‌شود که ورع یعنی پرهیز از خیانت. خیانت هم فقط خیانت در اموال مردم نیست. همه آنچه که در اختیار مامت امانت الهی است. خیانت چشم هست، خیانت دست هست، خیانت زبان هست، خیانت نیت هست، اینها هم‌ماش خیانت است. اگر ورع بر اعمال انسان و رفتار انسان حاکم باشد هیچ خیانتی از انسان سر نخواهد زد که همین خیانت‌های مربوط به جوارح و جوانب جان است.

- ↑ کافی، ج ۸، ص ۷۹.
- ↑ امالی، شیخ صدوق، ص ۹۳

✽**پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب**



## تشریفات اضافی ممنوع

در زمان جنگ به اتفاق رهبر معظم انقلاب که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، برای بازدید از لشکر ۲۱ امام رضاع) عازم شدیم. ایشان از قبل فرموده بودند: «ماشین کم بیایورید، یک یا دو ماشین کافی است.»

وقتی از اهواز بیرون آمدیم، دیدیم حدود ده ماشین دیگر پشت سر ماشین ما در حال حرکت هستند. حضرت آقا خیلی جدی به راننده گفتند: بایستا! کمی نزاحت به نظر می‌رسیدند. بلافاصله رو به من کردند و فرمودند: از ماشین دومی به بعد یا به اهواز برمی‌گردند و یا اگر قصد امروزه جاجلان(طه)، آیه ۴۵؛ هود، آیه ۷۰) که می‌تواند آثار

و پیامدهای دردناکی را به‌دنبال داشته باشد.
از نظر قرآن، خسوف از جاهلان به‌ویژه جاهلان عقلی، خوفی عاقلانه است و انسان باید از این افراد اجتناب کرده و با سلام و صلوات و کرامت از آنها عبور کرده و کناره گیرد.(اعراف، آیه ۱۷۹؛ فرقان، آیات ۶۳ و ۷۲)

یکی از نمونه‌های خوف عقلانی را می‌توان به خوف حضرت موسی(ع) نسبت به وضعیت مردم در هنگام مقابله با ساحران اشاره کرد؛ خدا در این باره می‌فرماید: **فَأَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى**؛ می‌ترسید از خود خوف و بیمی احساس کرد. (طه، آیه ۶۷)

امیرمومنان علی(ع) در تبیین و تحلیل این خوف می‌فرماید: **لَمْ یُوجَسْ مُوسَى(ع) خِيفَةَ غَلِيٍّ نَفْسِهِ لَبَّ لَأَشْفَقَ مِنْ غَلِيَّةِ الْجَهْلِ وَ دَوْل الضَّالِّ؛** موسای کلیب(ع) بر جان خویش ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و حاکمیت گمراهان بیم داشت.(تهج(بلاغه، خطبه ۴)

### از نظر قرآن،خوفاز جاهلان به‌ویژه جاهلان عقلی، خوفی عاقلانه است و انسان باید از این افراد اجتناب کرده و با سلام و صلوات و کرامت از آنها عبور کرده و کناره گیرد.

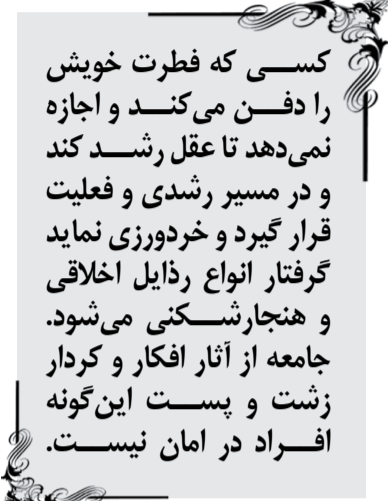
در حقیقت، به سبب آنکه حق و باطل یعنی معجزه و سحر به ظاهر یکی است، احتمال اینکه مردم جاهل نتوانند میان آن دو فرق بگذرانند، وجود داشت و همین امر موجب می‌شد تا نتیجه‌ای از آن احتیاج به دست نیاید؛ اما خدا به ایشان وعده می‌دهد که نتیجه به‌گونه‌ای معجزه را به نمایش می‌گذارد که دیگر سحر ساحران نتواند خودنمایی داشته باشد و این‌گونه حق از باطل روشن می‌شود و مردم می‌توانند فرق معجزه الهی پیامبر را از سحر ساحران تشخیص دهند، بدین ترتیب مستحاران خود پیشتر از معجزه شده و پیش از مشورت با اذن فرعون، به موسی(ع) ایمان می‌آورند و در این راه نیز به شهادت می‌رسند.(طه، آیات ۶۸ تا ۷۳)
باید یادآور شد که فرق میان معجزه که از بینات و بصائر است، با سحر همانند فرق میان معقول و متخیل است؛ از آنجا که عموم مردم در مرتبه خیال هستند و تخیلی چون سحر در آنان تأثیر دارد، نمی‌توانند تشخیص درست بدهند؛ مگر اینکه این معقول در مقام خارج چنان باشد که اثری از متخیل بجا نگذارد؛ از همین رو، وقتی عصا ازدها می‌شود و ریسمان و چوب‌های خیالی ماریشده را می‌بلعد؛ دیگر نه تنها ظاهر باطل از میان می‌رود، بلکه خیال باطل با آن از میان می‌رود و حق در محسوس و معقول، خود را نشان می‌دهد؛ زیرا خدا می‌فرماید: آنچه ساخته‌اند را می‌بلعد؛ زیرا آنچه ساخته‌اند، کید ساحر است.(طه، آیه ۶۹) پس آنچه با عصای معجزه موسی(ع) بلعیده می‌شود، تنها آن چوب و ریسمان را می‌بلعد؛ نیست، بلکه آن «سحر» را می‌بلعد و نابود می‌سازد؛ یعنی هم ظاهر و هم باطن یعنی هم چوب و ریسمان و هم سحر با معجزه از میان می‌رود.

از آیات قرآن به دست می‌آید که ترس حضرت موسی(ع) زمانی پدید می‌آید که سحر در قالب تخیل، روی قوه خیال مردم اثر می‌گذارد و به سحر ساحران چنین می‌آید که آن چوب‌ها و ریسمان‌های ساحران حرکت می‌کند.(طه، آیات ۶۶ و ۶۷)

**اخلاق نشانه انسانیت است. کسی که اخلاق نیک ندارد، از انسانیت نیز بپره‌ای نبرده است و تنها در ظاهر، پوستین انسان را بر تن پوشیده است و در باطن و درون، درنده و جانوری بیش نیست.**

**هر انسانی به طور طبیعی و فطری،انسان اخلاقی است، اما انسان به دست خود یا پرورش دیگران و همراهی خود، این فطرت پاک و اخلاقی را که مدار و محور اعتدال است، دفن می‌کند و رفتارهای فجورآمیز و هنجارشکستانه‌ای را در پیش می‌گیرد و پس از مدتی ماهیت انسانی خود را از دست می‌دهد.**

**نویسننده در این مطلب با نگاهی به آموزه‌های قرآنی به بررسی علل و عوامل انحطاط اخلاقی انسان و نشانه‌های انسان‌های بیماردل پرداخته است.**
✽✽✽



**انسان فطری و طبیعی، انسان اخلاقی**
بر اساس آموزه‌های قرآنی، انسان در حالت طبیعی، موجودی اخلاقی است. اخلاق از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان است. خلق و خو، حالتی برای انسان است که در چارچوب آن، رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد که از نظر انسان‌های خردمند و خردورز، فضیلت است و از اموری که ردیلت و پست است پرهیز می‌کند. خداوند در آیاتی چند، انسان را موجودی دارای عقل، اراده، اختیار و آزادی در انتخاب معرفی می‌کند که به سبب همین ویژگی‌هاست که موجودی مکلف معرفی می‌شود. پس اگر به تکلیف خود عمل کرد یا آن را ترک کرد و بر خلاف آن عمل نمود، پساداش و کیفر می‌بیند.

انسان به طور طبیعی بر مدار عقلانیت و

اعتدال می‌گردد؛ زیرا فطرت او پیش از بلوغ عقل، به گونه‌ای است که او را به اعتدال و عدالت

رهنمون می‌سازد و از هر گونه افراط و تفریطی

باز می‌دارد.(شمس، آیه ۷)

در سن بلوغ ابتدایی، این توانایی را می‌یابد که از خرد بهره گیرد و انتخاب درست و نپهایی را انجام دهد و به عنوان یک انسان اخلاقی به دین اسلام که دین فطرت است(روم، آیه ۳۱، انعام، آیه ۷۹) تسلیم و یابندد شود و همان طوری که پیش از این به احکام تقوایی و هنجاری فطرت و سپس عقل ابتدایی و در حال رشد عمل کرده است به احکام تقوایی شریعت وحیانی نیز یابندد شود. پس انسان طبیعی و فطری، انسانی عقلانی و اخلاقی است؛ چنانکه انسان اسلامی یعنی مسلمان واقعی نیز انسان اخلاقی است که در اخلاق هم در تمامیت کمالات و فضایل و هنجارها و ارزش‌های اخلاقی قرار دارد؛ زیرا پیامبر(ص) نه تنها انسانی اخلاقی و با فضایل و کمالات اخلاقی است و مومنان را نیز بدان خوانده و پرورش و تربیت می‌کند، بلکه یک گام فراترتر، در اوج و فراز فضایل اخلاقی یعنی در تمامیت کمالات اخلاقی نشسته و مومنان را به قله بلند انسانیت رهنمون می‌سازد، انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و محاسنها، من برای اتمام مکارم و محاسن اخلاقی برانگیخته شده‌ام.



**کسی که فطرت خویش را دفن می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا عقل رشد کند و در مسیر رشدی و فعلیت قرار گیرد و خردورزی نماید گرفتار انواع رذایل اخلاقی و هنجارشکنی می‌شود. جامعه از آثار افکار و کردار زشت و پست این‌گونه افراد در امان نیست.**

انسان به طور طبیعی بر مدار عقلانیت و اعتدال می‌گردد؛ زیرا فطرت او پیش از بلوغ عقل، به گونه‌ای است که او را به اعتدال و عدالت رهنمون می‌سازد و از هر گونه افراط و تفریطی باز می‌دارد.(شمس، آیه ۷)

### معارف Maarefkayhan@Kayhan.ir

می‌شود؛ بنابراین از درون الهامات و سیگنال‌های کمالی و اخلاقی ارسال نمی‌شود و از بیرون نیز پرده‌ای اجازه نمی‌دهد که این سیگنال‌ها و علایم اخلاقی و الهامات الهی به قلب برسد. در نتیجه، شخص نمی‌تواند خیر را از شر و حق را از باطل و نفس را از کمال بازشناسد و در پی فضیلت و کمالات برود.

خداوند در آیه ۸۸ سوره نساء تبیین می‌کند که چگونه متناقض به عنوان یک گروه انسانی در یک فرآیندی دچار انحطاط از انسانیت می‌شوند و در نهایت دوست و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را پاک و دگرگونه می‌شود که توانایی شناخت حق از باطل و خوب از بد را نداشته و امور را وارونه و واژگونه تحلیل و تبیین کرده و عمل می‌کنند. واژگونی دل‌های منافقان مانند آینه‌های مقعر و محدب عمل می‌کنند. بنابراین، حق و باطل را چنانکه هست تشخیص نمی‌دهد و مانند عکس‌های دوربین عکاسی گاه واژگونه و گاه دور و نزدیک یا کدر و تیره نشان می‌دهد. تفاوت نمایی قلب و تنوع آن به سبب نوع بیماری‌زی است که شخص بدان گرفتار شده است. به این

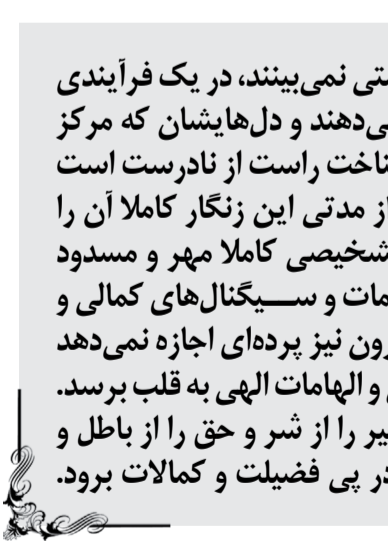


**قلبمستقل**

معنا که شخص تا چه‌اندازه گرفتار دفن فطرت سالم و قلب سلیم خود شده است. هر چه قلب

کدرتر و تیره‌تر باشد آیات الهی و الهامات تکوینی و درونی و فطری یا بیرونی، رنگ می‌یازد و طبیعت واقعی خود را به نمایش نمی‌گذارد. البته برخی از قلب‌ها که کاملاً مهرخورد یا پرده‌ای ضخیم از گناه و فجور بر آن کشیده شده است، دیگر حتی نمی‌توانند تصاویری را به نمایش بگذارند تا چه رسد که تغییرات در رنگ یا نور آن پدید آید. خود را در آیه ۲۳ سوره جاثیه بیان می‌کنند

که انسانهایی هستند که به جای پیروی از الهامات تقوایی و اعتدالی فطرت، به پیروی از خواهش‌ها و هوایهای نفسانی و یا الهامات بیرونی ابلیسی و شیاطینی رو می‌آورند و در گام نخست، هوایهای نفسانی را معبود قرار می‌دهند و این‌گونه بیمار دل شده و قلب خود را کور کرده و قدرت ادراک و فهم را از او گرفته و ناتوان از تشخیص حق از باطل می‌سازند.



این دسته از انسان‌ها همان گونه که در

یک فرآیندی، قلب این ابزار تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهند، همچنین ابزارهای شناختی چون گوش و چشم خویش را نیز از دست می‌دهند. از این رو یا آنکه چشم دارند، ولی بینایی ندارند و یا آنکه گوش دارند از شنوایی بی‌بهره‌اند و مطالب و حقایق و آیات و معجزات الهی که روشنگر هستند در گوش و چشم آنها نمی‌رود تا به قلب برسد.

به هر حال، این انسان است که قلب به دست خود یا تحت پرورش و آموزش دیگران، خود را با این‌گونه و رنگ‌های زشت آن می‌پوشاند،شمس، تأثیرگذار در فرایند رشد یا دفن فطرت انسان بشمار می‌روند. این امور نقش اساسی را در فعلیت‌یابی عقلانیت یا بلوغی آن ایفا می‌کنند.

کسانی که آموزش و پرورش درستی ندارند و در نهایت در راه‌های او گام برداشته و به سبب دفن شدن عقلانیت و فطرت، ولایت شیاطین را بدپذیرد و به شقاوت ابدی گرفتار آید.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

اگر انسان در کودکی، تربیت صحیح و درستی داشته باشد، اندک‌اندک عقل او فعال می‌شود و

اینان در میان حق و باطل سرگردان هستند و تحیر و سرگردانی از ویژگی‌های چنین انسان‌های بیماردلی است؛ زیرا قدرت تشخیص خود را از دست داده اند و خوب و بد و زشت و زیبا و روشن و تاریک را نمی‌توانند از هم بازشناسند.(بقره، آیات ۸ تا ۱۵،نساء، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳؛ توبه، آیه ۴۵)

**خصائص و نشانه‌های بیمارداران**
قلب های بیمارداران به سبب فجور و گناه و فسق چنان آلوده و برده گرفته و در نهایت مهمور می‌شوند که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را پاک و مطهر کند و از آلودگی بشوید.(مانده، آیه ۴۱)
از نظر قرآن، کسی که فطرت خویش را دفن می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا عقل رشد کند و در مسیر رشدی و فعلیت قرار گیرد و خردورزی نماید، گرفتار انواع رذایل اخلاقی و هنجارشکنی می‌شود. جامعه از آثار افکار و کردار زشت و پست این‌گونه افراد در امان



**انسان، مختار مطلق یا مجبور مطلق نیست، بلکه اختیار و اجبار در یک محدوده‌ای امکان‌پذیر است؛ انسان می‌تواند در چارچوب سنت‌های تکوینی و قوانین حاکم بر طبیعت، دست به انتخاب بزند و از این آزادی برخوردار است تا به اختیار خود امسری را در چارچوب سنت‌های الهی برگزیند.**

نیست. اینان نه تنها به معروف و پسندیده‌های عقلانی و عقلابی و وحیانی گرایش ندارند و بالعکس به ناپسندها و زشتی‌ها و پلیدی‌ها دل می‌بندند، بلکه حتی دیگران را نیز به پستی‌ها و زشتی‌ها و هنجارشکنی‌ها دعوت و تشویق و ترغیب می‌کنند.

خود اهل بخل و خساست هستند و دیگران

را نیز بدان می‌خوانند. خود از احسان و انفاق خودداری می‌کنند، مردم را نیز به خودداری از احسان و عفو و انفاق و بخشش می‌خوانند.(توبه، آیات ۶۷ و تا ۷۵)

هیچ‌گاه اهل اصول اخلاقی و عقلانی و احکام مستقل عقل نیستند و حسن عدل و قبح ظلم را درک نمی‌کنند و به حسن وفای به عهد و قبح نقض و پیمان‌شکنی باور ندارند. اگر پیمانی بستند نقض می‌کنند و اگر وعده‌ای دادند تخلف می‌کنند.(همان)

اهل افساد و فساد و هنجارشکنی و ارزش‌کشی هستند و در همان حال به سبب

واژگونی قلب (نساء، آیه ۸۸؛ المصباح المنیر، فیومی، ج ۱ و ۲، ص ۲۲۷ ذیل واژه رس) افساد خویش را اصلاحات می‌نماند و کارهای زشت و پلید خویش را خوب و زیبا می‌دانند.(بقره، آیات ۸ تا ۱۲؛ بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)

اهل جنگ و تجاوزگری هستند و به صلح و صمیمت و حقوق مردم توجهی ندارند و در همان حال به سبب واژگونی قلب، تجاوز خود را حق و جنگ خود را صلح و دشمنی خویش را دوستی می‌نامند.(نساء، آیات ۶۰ و ۶۲)

انسان‌های ترسو و بزلی هستند و از شجاعت و شهامت بپره‌ای نبرده‌اند.(احزاب، آیات ۱۳ و ۱۶)
به دنیا و مادیات آن دل بسته هستند و هیچ حاضر نیستند از آن دل بکنند و انفاق و احسانی کنند.(توبه ۸۶ و ۸۷ و ۹۳)

موجوداتی راحت‌طلب و آسایش‌دوست هستند و خود را برای دیگری به رنج و زحمت نمی‌افکنند و اهل ایثار و گذشت و کمک و یاری به دیگران نیستند.(همان)

اهل اذیت و آزار به دیگران هستند و به ناموس دیگران احترام و حرمت نمی‌گذارند، چنین افرادی حیا را خورده و عفت را قی کرده‌اند. این‌ها از روسان‌های می‌آبرویی هستند و برای آبرو و ناموس و عرض و حیا و عفت دیگران، ارزشی قائل نیستند و هنجارشکنی می‌کنند و ارزش‌های ناموسی و خودآگاهی را نابود می‌کنند.(احزاب، آیات ۵۸ و تا ۵۹)

خریب‌گر گمراهی و ضلالت هستند و اهل استبداد رای و دیکتاتوری می‌باشند با این همه مدعیان انتخابات و رای و مردم‌سالاری می‌شوند. (بقره، آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶)

ارزش‌های انسانی و اخلاقی را به تمسخر می‌گیرند و به جنگ ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه می‌روند و همه ارزش‌ها و هنجارها را در قالب طنز و کاریکاتور و جوک و لطیفه به تمسخر می‌سپه‌از و می‌گیرند تا فضای جامعه را آلوده سازند. (توبه، آیه ۷۹؛ بقره، آیه ۱۴)

انسان‌های خیانتکاری هستند که نمی‌توان به آنها اعتماد و اطمینان کرد و چیزی به آنها امانت داد و سری را در نزد آنان گذاشت.(نساء، آیات ۸۹ و ۹۰)
بیمارداران و سست‌ایمان‌ها همانند کافران و مشرکان می‌اندیشند و عمل می‌کنند. بنابراین، برای اینکه گرفتار این بیماری خطرناک نشویم و با خانوادها و جامعه ایمانی این‌گونه دچار بلای خانفامسوز بیماری‌زدی نشوود، می‌بایست روی آموزش و پرورش، محیط سالم و انتخاب درست‌همسر و مانند آن توجه ویژه‌ای داشته و بر آنها مهر نهاده می‌شود.(بقره، آیه ۷)

چنین انسانهایی نسبت به حقایق واکنش منفی نشان می‌دهند و هرگز تسلیم حق نمی‌شوند.(مدرثر، آیه ۳۱)

### چراغ راه

### بالاترین جهاد

**قال‌النبی(ص): «فضل‌الجهاد من جاهد نفسه الی بین جنبیه.»**
پیامبر گرامی(ص) فرمود: برترین جهاد این است که شخص با نفس خود جهاد کند.<sup>(۱)</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶۵

### حکایت خوبان

### ملاک شیعه بودن

### داشتن قلب سلیم و بی‌غل و غش

مردی به امام‌حسین(ع) عرض کرد من از شیعیان شما هستم. حضرت فرمود: از خدا بترس و چیزی را ادعا مکن که خداوند بگوید دروغ می‌گویی و در ادعای خود گناه کردی. شیعیان ما کسانی هستند که قلب‌هایشان از هر غل و غش و حیل‌های پاک باشد، بگو من از مولیان و دوستان شما هستم.<sup>(۱)</sup>
مرد دیگری به امام‌زین‌العابدین(ع) گفت: من از شیعیان خاص شما هستم. حضرت فرمود: پس تو نیز مانند ابراهیم خلیل هستی که خداوند درباره او می‌فرماید: «وان من شیعته لابرهم اذجاه ره بقلب سلیم» (همانا شیعیان او ابراهیم است که با قلبی پاک و سالم نزد پروردگارش آمد« اگر قلبت مانند قلب ابراهیم(ع) است از شیعیان ماه هستی. اما اگر مانند او نیست، ولی پاک از غل

و غش می‌باشد (باز هم) از دوستان ما هستی. اگر اینطور هم نیست و می‌دانی آنچه گفתי دروغ بود به کفاره این دروغ مبتلا به فلج و جذام‌خواهی شد که تا آخر عمر تو را رها نکند.<sup>(۲)</sup>

- ↑ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۳
- ↑ همان، ص ۱۴۴



### پرسش و پاسخ

### چگونگی تسلط بر خویشتن

**پرسش:**
**مالکیت نفی و تسلط بر خویشتن چیست و چه آثار و فوایدی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد؟**

**پاسخ:**

**هدف نهایی تربیت و اخلاق**

اهل تحقیق و صاحب‌نظران وقتی که می‌خواهند هدف نهایی و تربیت و اخلاق را بیان کنند می‌گویند: هدف عالی و نهایی تربیت مالکیت نفس و تسلط بر خویشتن است و همچنین هنگامی که بزرگان بشر را توصیف و تعجید می‌کنند به این صفت تهنذیب و کنترل نفس می‌ستایند و این صفت را مقیاس و میزان عظمت و شخصیت و بزرگی افراد بشر معرفی می‌کنند.

#### مفهوم مالکیت نفس و تسلط بر خویشتن

مالکیت و تسلط معمولاً مستلزم دو طرف است، یکی آن کسی که حاکم و قاهر و مسلط است و دیگری آن کس یا آن چیز که این شخص بر او حکومت و تسلط و حکمرانی دارد. به هر حال غالبیت و مغلوبیت و حاکمیت و محکومیت و مالکیت و مملوکیت مستلزم دو طرف است، یکی حاکم و دیگری محکوم، یکی غالب و دیگری مغلوب و یکی مالک و دیگری مملوک. بنابراین مالکیت نفس و تسلط بر خویشتن که علمای تربیت و اخلاق آن را عالی‌ترین هدف تربیت و اخلاقی معرفی می‌کنند دو طرف لازم دارد. حال سوال این است که هر کسی یک فرد بیش نیست پس چگونه ممکن است که یک فرد خودش بر خودش غالب و مسلط شود و خودش بر خودش حکومت کند؟ این سوال زمانی صحت پیدا می‌کند که شاکله وجودی و سرشت انسان کاملاً یکساز و تک‌ساختی باشد، اما وقتی هر انسانی با مراجعه به درون و خمیر و سرشت خود می‌تواند این حقیقت را بفهمد که یک سرشت دوقطبی را در درون خود به صورت نهادینه شده دارد و همواره این دو قطب با یکدیگر در تضاد و نبرد برای حاکمیت و غالبیت هستند آن وقت معنای مالکیت و تسلط بر خویشتن که عالی‌ترین هدف تعلیمات مربیان اخلاق است روشن خواهد شد.

#### سرشت دو قطبی انسان

این دو قطب متعارض در درون انسان‌ها عقل و هوای نفس است که همواره با یکدیگر در نبرد و مبارزه و جنگ هستند. امام علی(ع) می‌فرماید: من غلب عقله هواه افلح و من غلب هواه عقله افترح.»

هرکسی عقلش بر هوای نفسش غلبه کند به سعادت و رستگاری نایل می‌گردد و کسی که هوای نفسش بر عقلش غلبه کند مفتضح و رسوا خواهد شد. (مستدرک‌کالمبایل، ج ۱، ص ۱۱۱)

#### مراحل انجام فعل انسان

هر کاری را که انسان با اختیار خودش انجام می‌دهد مرحله‌ای را در باطن و ضمیر درونی خود طی می‌کند تا به مرحله عمل می‌رسد. مرحله اول فکر و اندیشه و تصور انجام فعل مرحله دوم ارزیابی فواید و مضار آن فعل مرحله سوم تجزیه‌ک میل غریزی برای انجام آن فعل (در صورت غلبه فواید بر مضار فعل) مرحله چهارم عزم و تصمیم و اراده و تلاش در جهت تمسک به علل اسباب و مقدمات عمل و فعل مورد نظر. بنابراین هر چقدر در انجام اعمال و فعل انسان قوه عاقله و مدبره او نقش اساسی را داشته باشد، این نشان از حاکمیت و غلبه عقل بر هوای نفس دارد، اما بالعکس اگر هوای نفس انسان شاخص اعمال و رفتار او باشد این نشان از حاکمیت هوای نفس و مغلوبیت عقل و قوه مدبره او دارد. که در این شرایط فرد مورد نظر به سوی انحطاط و قهقرا حرکت خواهد کرد و روز به روز به سقوط و هلاکت نزدیکتر خواهد شد.

#### شاخص شخصیت حقیقی و متعالی انسان

حقیقت این است که آن چیزی که جوهر شخصیت و منش انسان را تشکیل می‌دهد همانا عقل و اراده او است و سایر امور فطیلی‌های وجود انسان است و هر حالت نفسانی که جنبه عقلانی و معنوی‌اش زیادت باشد به شخصیت حقیقی و متعالی انسان نزدیکتر است و هر حالت نفسانی که جنبه مادی و نفسانی در آن زیادت باشد از شخصیت و منش حقیقی و متعالی انسان دورتر خواهد بود. بنابراین هنگامی که شهوات و هوایهای نفسانی طغیان می‌کند و عقل و اراده انسانی و معنوی او را مغلوب می‌کند. واقعاً خود انسان یعنی شخصیت حقیقی و اخلاقی انسان شکست خورده و خودش مغلوب فطیلی‌های وجود خویش شده است؛ امام علی(ع) می‌فرماید: «برای من باز راه است که بهترین نان‌ها و بهترین خورش‌ها و بهترین لباس‌ها را برای خود انتخاب کنی ولی هیهات که من مغلوب هوای نفس بشوم و حرص مرا مهار کند و به دنبال خویش بکشد. (تهج(بلاغه، نامه ۴۵)



### سلوک عارفانه

### عقل مستقل

### خوب و بد در درست تشخیص می‌دهد

اگر عقل انسان آزاد باشد، در امور آن طور قضاوت می‌کند که در واقع و نفس‌الامر چنان است، خوب را خوب و بد را بد می‌بیند. اما اگر تحت‌تأثیر و نفوذ کانون خواهش‌های دل باشد، آن طور قضاوت می‌کند که دل می‌خواهد و می‌پسندد، نه آن طوری که حقیقت هست. عقل در ذات خود قاضی عادل است، ولی باید استقلا این قوه قضایی محترم باشد. قوه مجریه (یعنی میل‌ها، خواهش‌ها و تصمیم و تمسیم او را دست نشانده قرار ندهد، اگر دست نشانده شد انتظار عدالت از او نمی‌رود.<sup>(۱)</sup>

۱- مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱۳، ص ۷۷۳

صفحه ۷

یکشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۰

۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ - شماره ۳۳۹۰